فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc120530729)

[پیشگفتار 2](#_Toc120530730)

[اشاره به چند نکته 2](#_Toc120530731)

[نکته اول 2](#_Toc120530732)

[نکته دوم 3](#_Toc120530733)

[نکته سوم 3](#_Toc120530734)

[نکته چهارم 4](#_Toc120530735)

[بررسی دو احتمال 5](#_Toc120530736)

[نکته پنجم 5](#_Toc120530737)

[نکته ششم 6](#_Toc120530738)

[چند مطلب اساسی در آیه 6](#_Toc120530739)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

به مناسبت روایاتی که در باب ادله معارض با حجیت سیره آمده بود و یا به عبارتی روایات و ادله‌ای که گویا یک قرینیت عامه‌ای داشت بر عدم دلالت سکوب بر رضایت، به عنوان یک دلیل عام می‌شد از آن استفاده کرد که سکوت معصوم و شارع دال بر رضای او نیست. این ادله روایاتی بود که مورد بحث قرار گرفت و از دلالت آن‌ها دو سه جواب دادیم.

بعد عرض کردیم که این روایات گویا ریشه در یک آیه شریفه دارد که آن آیه شریفه، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده بود که خداوند می‌فرمود که؛ **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ، قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾**[[1]](#footnote-1)

این آیات شریفه‌ای بود که ملاحظه کردید و به نحوی این روایات با این آیه ارتباط داشت و از جهت ارتباط گفتیم بد نیست نگاهی هم به این آیه شریفه بیفکنیم.

# اشاره به چند نکته

در این آیه شریفه مباحثی وجود دارد که آن‌ها را باید متعرض بشویم قبل از اینکه به آن مباحث قبل و مبحث‌های اصلی و کلیدی بپردازیم چند نکته مقدماتی را در آیه اشاره بکنیم برمی‌گردیم بعد به آن مباحث اصلی.

## نکته اول

۱- آن نکات مقدماتی یکی این است که این أَشْیَاءَ نکره در سیاق نفی است، نکره در سیاق نفی بعضی دال بر عموم دانسته‌اند که شاید مشهور هم این باشد لااقل این است که در آن اطلاقی هست.

اما یک تردیدی در اینجا و نظایر آن داریم و آن این است که اگر نکرده مفرد باشد و در سیاق نفی، آن یا ادات عموم است و یا لااقل در آن اطلاق آسان است و جریان اطلاق بی‌مشکل است. لم یجئنی احدٌ در جایی که یک مفرد نکرده در سیاق نفی و نهی قرار بگیرد. یا اطلاق دارد یا حتی ادات عموم است و تعمیم را افاده می‌کند.

اما اگر جمع شد یک تردیدی در آن وجود دارد اگر بگوید لم یجئنی رجالٌ، لم یجئنی قومٌ آن وضوح را ندارد، درحالی‌که اگر رجلٌ بیاید ولی لم یجئنی قومٌ، من به نظرم می‌آید که در مواردی که نکرده در سیاق نفی مفردی باشد دلالت بر عموم و لااقل جریان مقدمات حکمت در آن تمام است

اما اگر جمع باشد این قصه محل تردید است و شاید ظهور آن روی قضیه مهمله برود. و موجبه جزئیه و سالبه جزئیه.

لااقل دلالت بر عموم به آن معنا ندارد چون نکره در سیاق نفی و نهی آیا از ادات عموم است یا نیست؟ بحث خیلی جدید دارد در اینکه از ادات عموم هست یا نیست؟ همان‌طور که جمع مُحَلی به الف و لام محل بحث است که این دلیل عموم است یا نیست؟ نکره در سیاق نفی هم محل بحث است که حتی بعضی از اصولیین می‌گویند عموم اینجا نیست باید مقدمات حکمت جاری بشود

ولی همه این بحث‌ها که محل اختلاف هم هست و وضوح قطعی ندارد به نظر می‌آید جایی است که مفردی، نکره در سیاق نفی و مدخول نفی یا نهی قرار بگیرد است.

اما اگر جمع باشد تبادرات ما این جور افاده عموم در آن نمی‌بیند لم یجئنی الرجال اگر بگوییم، حالا آنجا ممکن است عموم داشته باشد جمع محلی است یا اطلاق است اما جاء القوم و لم یجئنی رجالٌ اصلاً انگار می‌خواهد مبهم بگذارد. جائنی القوم و لم یجئنی رجالٌ این سیاق برای جایی است که می‌خواهد به ابهام واگذار بکند. یک عده‌ای نیامده‌اند

## نکته دوم

۲- نکته مقدماتی دیگر هم در آیه شریفه این است که این **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** این جمله بنا بر آنچه ظاهر کلام است وصف أَشْیَاءَ است، أَشْیَاءَ الان مبهم است یک وصفی برای آن ذکر شده است، اشیایی که این صفت دارد **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** این ظاهر فرمایش مفسرین است و ظاهراً هم در کشاف هم آمده است که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** جمله‌ای است شرطیه و وصف برای أَشْیَاءَ است، اشیایی که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾**، این جمله وصفیه‌ای است که آمده و آن چیزهای آن حذف شده است ممکن است کسی احتمال بدهد جمله وصفیه نباشد، حالا این احتمال قابل تصویب باشد یا نباشد.

بنابراین، این **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** وصف أَشْیَاءَ است این جور می‌شود؛ اشیایی که آشکار شدن آن برای شما آزاردهنده است. این هم یک نکته ادبی است که اینجا هست.

پس نکته اول این بود که اینجا عموم نیست اگر مقدمات حکمت تمام باشد یک اطلاقی دارد منتهی یک قیدی به این أَشْیَاءَ خورده است، اشیایی که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** است.

## نکته سوم

۳- این دو نکته را که به هم ضمیمه بکنید به نکته سوم می‌رسید و آن این است که اینجا گویا احاله به یک امر شده است که همیشه زود قابل تشخیص نیست، برای اینکه می‌فرماید که از هر چیزی که نمی‌گوید سؤال نکنید از چیزهایی سؤال نکنید که اگر جواب آن را به شما بدهیم، اگر پرده را برداریم و حقیقت را به شما نشان بدهیم آزار می‌بینید.

من گاهی می‌دانم که این سؤال من از یک امری است که اگر جواب آن را بدانم اذیت می‌شوم، مثل اینکه الان بداند چه زمانی بنا هست بمیرد، فلان اتفاق چه زمانی می‌افتد؟ اینها را اگر بداند دائم یک اضطراباتی برای او ایجاد می‌کند یا اینکه در آن اموری که شارع به اطلاقی بسنده کرده است من می‌دانیم اگر اینجا گیر بدهم بنا هست کار بر من سخت‌تر بشود. اینها مصادیق آیه می‌شود اما شبهه مصداقیه هم پیدا می‌کند یک جاهایی من سؤال می‌کنم ممکن است جواب آن من را خیلی خوشحال بکند و ممکن است خیلی ناراحت بشوم پس بنابراین نکته سوم این است که این عَن أَشْیَاءَ مقید شده است به چیزهایی که پاسخ به آن سؤال آزاردهنده است و این گاهی مصداق‌های واضحی دارد و اگر مصداقی واضح نباشد شبهه مصداقیه می‌شود یعنی آنجا می‌تواند سؤال کند و هیچ مانعی ندارد.

**﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** اما کجا مصداق این است؟ باید احراز بکنم، این سؤال من درباره موضوعی است که پاسخ آن برای من خوشایند نیست. اگر احراز کردید، بسم الله اگر نه، نه.

بنابراین **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** می‌گوید آن را که اگر جواب بدهیم ناراحت می‌شوید یک جاهایی معلوم است که اگر من اصرار بکنم و سؤال بکنم موجب پاسخی می‌شود که من را آزار می‌دهد، اگر طبق قواعد برویم باید بگوییم جایی مشمول این خطاب است که موضوع را احراز بکند و الا نه.

منتهی اینجا در این نکته سوم طبق قواعد اصولی است. ممکن است کسی اینجا نکته‌ای مطرح بکند و آن نکته این است که توصیف این أَشْیَاءَ به چیزی که در دسترس من نیست و من خیلی احاطه ندارم که اینجا چیست، **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** چه می‌دانم، اصلاً غالب موارد این است که من نمی‌دانم، که این سؤال که می‌کنم چه جوابی خواهد آمد، غالب موارد این است ممکن است جواب، همه راحت باشد، همه سهل باشد و همه خوشحال‌کننده باشد یا لااقل آزاردهنده نباشد، اگر بخواهیم بگوییم **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** یعنی باید از قبل احراز بکند که پاسخ این موجب اسائه است و ناراحتی است این ظاهر دلیل است

منتهی اگر بخواهیم این ظاهر را بگیریم هیچ مصداقی پیدا نمی‌کند الا شذ و نَدَر. برای اینکه انسان شک دارد سؤال می‌کند ممکن است جواب خوبی بیاید و ممکن است جوابی بدهد که برای من خوشایند نباشد

این قرینه می‌شود برای اینکه **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** نمی‌خواهد بگوید احراز بکن که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** همین که احتمالی وجود دارد که موجب ناراحتی و آزردگی می‌شود کافی است.

اینجا احراز موضوع لازم نیست همین که احتمال می‌دهد که در این سؤال یک گیری وجود داشته باشد و مشکلی ایجاد بکند سؤال را مطرح نکن. البته احتمال باید احتمال عقلایی باشد

لذا آن قانون اصولی که می‌گوید احراز موضوع برای جریان حکم لازم است اینجا قرینه‌ای دارد که می‌گوید احراز مصداق لازم نیست در شبهه‌های مصداقیه هم اگر احتمال عقلایی باشد مشمول هست و دلیل شامل آن‌ها می‌شود. این هم یک وجهی که من با تردید در ذهنم آمده و مطرح می‌کنم. **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** یک بار است که احراز می‌کند که این خیلی کم است اما یک بار است که احراز نمی‌کند و احتمال عقلایی در آن می‌دهد و این مصداقش زیاد است

آیا می‌شود گفت اینجا این احتمال دوم اینجا از آن قانون اصولی عبور کرده‌ایم و بگوییم احراز موضوع لازم نیست؟ و احتمال موضوع هم کافی است؟

آن وقت این وجه دوم در حقیقت این آیه هم‌زمان است یک حکم واقعی را جعل می‌کند یک حریم احتیاطی هم قرار می‌دهد یعنی احتیاط را هم درون حکم اشراب می‌کند می‌گوید آنجا که احتمال می‌دهید که با سؤال در چاله‌ای بیفتید، لَا تَسْأَلُوا دنبال آن نروید.

## نکته چهارم

۴- نکته چهارم **﴿وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ﴾** است

### بررسی دو احتمال

که درباره این جمله هم دو احتمال وجود دارد که در تفاسیر هم آمده است بعضی گفته‌اند که این **﴿إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ﴾** این مقید برای آن اطلاق است.

اطلاق قبلی این بود که سؤال نکنید از اموری که اگر پاسخ بگیرید ناراحت می‌شوید و این جمله بعدی بنا بر احتمال اول می‌فرماید که این سؤال هنگام نزول قرآن اشکالی ندارد وقتی آیات وحی نازل می‌شود و در مقام دریافت آیات وحی هستید اینجا مانعی ندارد، اگر سؤال بکنید تُبْدَ لَکُمْ اشکالی ندارد.

احتمال دوم که علامه طباطبایی می‌فرماید شاید اولی باشد این است که این مخصص و مقید صدر نیست فقط اشاره به یک واقعیتی دارد که درعین‌حال شما سؤالی می‌کنید وقتی که آیات نازل می‌شود و ارتباط برقرار است جواب می‌گیرید ولو این جواب موجب ناراحتی شما بشود شبیه آن قصه بنی‌اسرائیل همی جور شد وقتی رابطه وحی برقرار بود اینها سؤال کردند، می‌گوید ما جواب می‌دهیم.

در واقع می‌خواهد بگوید که رسول‌خدا در مقام دریافت وحی، وقتی شما سؤال بکنید، جواب می‌دهد، هنگام نزول قرآن جواب می‌دهد ولو منفعت شما نباشد. یعنی سؤال شما اشکال دارد ولی ما در این موقعیت جواب می‌دهیم ولو خوشایند شما نباشد و به جای مشکلی بینجامد. این احتمال دوم شاید اظهر باشد

## نکته پنجم

۵- نکته پنجم این است که عَفَا اللَّهُ عَنْهَا در آیه شریفه اشاره دارد به -ضمیر به أَشْیَاءَ برمی‌گردد - عَفَا اللَّهُ عَنْهَا گذشت خداست از آن أَشْیَاءَ یعنی کوتاه آمدن و غمض عین خداست نسبت به امور تشریعی همان «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» یعنی تسهیل کرده است برای شما، و حکمی در آن أَشْیَاءَ قرار نداده است و نسبت به امور تکوینی هم اگر شامل می‌شود عَفَا اللَّهُ عَنْهَا یعنی خدا نخواسته است که این آگاهی‌های پیچیده مرموز بار شما را سنگین بکند. خیلی از این اطلاعات است که اگر بشر بر آن احاطه داشته باشد در سختی قرار می‌گیرد، خدا از آن گذشته است این عفو تکوینی است. آن نسبت به اشیاء تشریعی، عفو تشریعی است و نسبت به اشیاء تکوینی هم عفو تکوینی می‌شود.

بنابراین عفو -در قرآن هم ظاهراً هر دو استعمال دارد- دو قسم است، تشریعی و تکوینی

در تشریعی هم دو قسم است یکی ناظر به معصیت است، یکی عفو این است که کاری کرده‌ایم که به معصیت نیفتیم اینجا در مورد تشریعی این قسم دوم است. عفو خدا یعنی سبک گرفتنی که موجب می‌شود به گناه نیفتند نه آن عفو بعد از توبه. این عفو پیشگیرانه است نه عفو توبه‌ای.

در امور تشریعی عفو نوع دوم است و در امور تکوینی هم گاهی عفو استعمال می‌شود که خدا چیزهایی را که در زندگی سختی ایجاد می‌کرد و موجب تکلف و ما لا یطیقون بود را برداشت، چیزهایی که موجب سختی‌های تکوینی بود را در اختیار شما قرار نداده است تا راحت زندگی کنید

## نکته ششم

۶- این است که **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** از این جمله آیا می‌شود استفاده کرد که این سؤال حرام است؟ اشکالی دارد؟ قرینه‌ای بر تحریم است یا خیر؟

ممکن است کسی بگوید این آیه ۱۰۲ قرینه‌ای بر این است که آن سؤال حرام است برای اینکه می‌گوید **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** این ممکن چنین تصور و احتمالی داده بشود ولی این درست نیست، احتمال دوم است که این دلیل بر حرمت آن سؤال نیست توبیخ آیه متمرکز روی این است که **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** یعنی عتاب آن به این است که سؤال کردند ولی بعد عمل نکردند.

عمده می‌خواهیم بگوییم قرینیت دارد بر اینکه حرام است؟ می‌گوییم چنین قرینیتی ندارد. اشکال کار آن **﴿أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** است یعنی بعد از اینکه جواب آمد اینها ملتزم نبودند

این شش نکته مقدماتی بود که گفتیم در آیه اشاره بشود.

# چند مطلب اساسی در آیه

۱- این بود که أَشْیَاءَ اینجا اختصاص به امور تشریعی دارد یا به امور تکوینی یا به هردو؟ گفتیم بعید نیست که اطلاق آن هر دو را بگیرد.

این بحث را دیروز گفتیم و روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است مؤید آن شمول است که أَشْیَاءَ هم امور تکوینی را می‌گیرد و هم امور تشریعی را می‌گیرد.

آیه اطلاق دارد و شمول دارد هم امور تکوینی که شما از **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** سؤال نکنید هم از امور تشریعی، اطلاق آن هر دو را می‌گیرد.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره مائده، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ [↑](#footnote-ref-1)